

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۴/۲۵

(صفحه ۲۳۳-۲۴۸)

بشارت و رستگاری: قتل فضل‌الله استرآبادی و نخستین چالش‌های حروفیان آناتولی و ایران

محمد کریمی زنجانی اصل *

چکیده: منتشر نشدن بخش مهمی از میراث مؤلفان حروفی و اشارات پراکنده منابع تاریخی به رخدادهای مرتبط با این جنبش عرفانی/سیاسی، در بررسی وجوه مختلف اعتقادی و تاریخی حروفیان، محدودیت‌های چندی را پیش روی محققان می‌نهد. با این حال، در سال‌های اخیر، پژوهندگان در زمینه مطالعات مربوط به حروفیان آناتولی و ایران، کوشیده‌اند بر این حوزه کمتر شناخته‌شده چشم‌اندازهای تازه‌ای بگشایند. گفتار حاضر، با تمرکز بر میراث حروفیه در روزگار پس از قتل فضل‌الله استرآبادی در ۱۳۹۴ق/۱۳۹۴م، می‌کوشد چالش‌های کلامی و اعتقادی برآمده از قتل پیشوای حروفیان را در زمینه متفاوتی بررسی و برنماید که جانشینان فضل‌الله چگونه به بازسازی دعوت حروفی همت گماشتند و در توسعه دعوت حروفی و برخورد با معارضان سیاسی‌شان در آناتولی و خراسان سیاست متفاوتی را در پیش گرفتند.

کلیدواژه‌ها: فضل‌الله حروفی استرآبادی، وصیت‌نامه، حروفیان آناتولی، حروفیان ایران، بازسازی دعوت حروفی، علی‌الاعلی، سید اسحاق استرآبادی، ابوالحسن اصفهانی

درآمد

در سال ۷۹۶ق/۱۳۹۴م فضل‌الله نعیمی استرآبادی، به فرمان تیمور گورکانی، به دست میرانشاه (۷۹۹-۸۰۹ق) در شیروان دستگیر و در قلعه‌النجق به زندان افکنده شد. (درباره زندگی و آثار و افکار فضل‌الله در شماری از آخرین پژوهش‌ها ← کیا ۲: ۳۲-۹؛ الشیبی: ۱۶۹-۱۷۴؛ آژند: ۳-۴۰؛ ۱- ۲: 43-2; Bashir 3: 2-14; Idem 4, 2-14; Gölpınarlı 1: 733-735; RITER: 6-32;

۱7: Usluer: 29-55؛ و درباره آخرین روزهای او در شیروان ← کیا ۲: ۳۰-۳۱؛ RITER: 26)

پیشوای حروفیان در زندان میرانشاه وصیت‌نامه‌ای نگاشت که اکنون در دو نسخه کوتاه و بلند در اختیار ما است. (آلیاری: ۴۶۱-۴۷۰؛ BROWNE: 541-543; Gölpınarlı 3: 53-62; Idem 4: 69-70, 74-75)

او در این وصیت‌نامه‌ها، محل قتل خود را کربلا خواند (← آلیاری: ۴۶۲؛ BROWNE: 541; Gölpınarlı 3: 54) و بدین‌سان، تلویحاً چالش جنبش حروفی و دولت تیموری را به نبرد حضرت حسین بن علی^ع، امام سوم شیعیان، و یزید بن معاویه، خلیفه اموی، تشبیه کرد. همچنین، در وصیت‌نامه بزرگ‌تر، به شرح وظایفی پرداخت که هر یک از پیروان ارشدش پس از قتل او بر عهده داشتند. در یک سوی این وظایف، بر مسائلی مانند اجتناب از آشکار نمودن عبادات حروفی و وابستگی‌های این اشخاص به شخص فضل‌الله تأکید شده بود و در سوی دیگر، بر پراکنده شدن آنها در مناطق مختلف به منظور محفوظ ماندن از دستگیری و در عین حال، حفظ شالوده دعوت حروفی تصریح داشت.

تأمل در فحوای این وصیت‌نامه برمی‌نماید که فضل‌الله، در همان مجال اندک، کوشید تا آنجا که می‌تواند سازمان دعوت حروفی را برای گذار به روزگار پس از خود سروسامانی بخشد؛ و حتی تا آنجا پیش رفت که به برخی پیروان ارشد خود برای ازدواج با دخترانش نیز توصیه‌هایی کرد. او با این توصیه‌ها، از سویی، بر حمایت از دخترانش پس از قتل خود تأکید داشت و از سوی دیگر، در صدد بود پیوندهای خانوادگی در سازمان دعوت حروفی را مستحکم‌تر کند.

فضل‌الله اندکی پس از نگارش این وصیت‌نامه‌ها در ذی‌قعدة سال ۷۹۶ق/ سپتامبر ۱۳۹۴م کشته شد.^۱

۱. درباره تاریخ کشته شدن فضل‌الله، نگارنده با نظر هلموت ریتز (RITER 26-27) موافق است.

با دریغ، دانسته‌های ما در این باره که حروفیان پس از کشته شدن فضل‌الله استرآبادی به دست میرانشاه چه کردند بس اندک و محدود است. این محدودیت، از سویی، به اشارات پراکنده‌ای بازمی‌گردد که در منابع تاریخی در این زمینه می‌توان یافت و از سوی دیگر، به منتشر نشدن و عدم بررسی آثار نخستین مؤلفان حروفی پس از فضل‌الله.

با توجه به خاستگاه اعتقادی و سیاسی نویسندگان این منابع، آنها را چنین می‌توان طبقه‌بندی نمود: (۱) نوشته‌های نخستین خلفای فضل‌الله استرآبادی، به‌ویژه علی‌الاعلی (وفات: ۸۲۲ق/۱۴۱۹م) و سید اسحاق استرآبادی (وفات: بعد از ۸۴۶ق/۱۴۴۲م)؛ (۲) نوشته‌های مورخان فارسی‌زبان وابسته به دربار تیموری، از جمله محمد طوسی (زنده: ۸۳۰ق/۱۴۲۷م) و حافظ‌ابرو (وفات: ۸۳۳ق/۱۴۳۰م)؛ (۳) و نوشته‌های مورخان عرب‌زبان مقیم قاهره، از جمله ابن حجر عسقلانی (وفات: ۸۵۲ق/۱۴۴۹م) و محمد بن عبدالرحمان سخاوی (وفات: ۹۰۲ق/۱۴۹۷م).
بررسی این منابع برمی‌نماید که واکنش‌های حروفیان به مسئله قتل فضل‌الله را در سه زمینه اصلی می‌توان بررسیید:

- (۱) چالش‌های کلامی و اعتقادی برآمده از قتل او؛
- (۲) چگونگی بازسازی دعوت حروفی؛
- (۳) چگونگی برخورد با معارضان سیاسی و اعتقادی حروفیه، که در بُعد سیاسی، مهم‌ترین آنها امیران تیموری و هم‌اندیشان اهل شریعت و طریقت آنها بودند.

تفسیر مرگی نابهنگام در سال‌های پس از ۸۰۳ق/۱۴۰۱م

پژوهش‌های موجود، در بررسی واکنش‌های حروفی به قتل فضل‌الله، عمدتاً بر منابعی استوارند که حروفیان پس از سال‌های ۸۰۳ق/۱۴۰۱م نگاشته‌اند.

جدیدترین این پژوهش‌ها، نخستین واکنش‌های حروفیان به مسئله قتل فضل‌الله را در بستری آخرالزمانی بررسیده و با اشاره به شوک بزرگ حروفیان در پی قتل فضل‌الله، از مرثیه علی‌الاعلی (از خلفای فضل‌الله) یاد می‌کند که بنا بر آن، چهره حروفیان، پس از شنیدن خبر قتل پیشوایشان، چون گچ سفید شده بود (Bashir: 85). این شوک به‌ویژه از این منظر اهمیت دارد که پیروان فضل‌الله او را همان مهدی موعود و در رأس سلسله‌مراتب کیهانی و شکل کمال‌یافته جمله فرایندهای تاریخی می‌دانستند، و بدن بی‌جان و مثله‌شده فضل‌الله — که

برخلاف آموزه‌های وی درباره تجلی خداوند در بدن آدمی، نمودی و نمایشی از این تجلی نداشت. آنها را با پرسش‌ها و چالش‌هایی جدی و اساسی مواجه ساخت. (Ibid: 85-86)

البته، حروفیان کوشیدند مرگ نابهنگام فضل‌الله را چنان تفسیر کنند که گویی بخشی است از مبارزه کیهانی نیک و بد، و به عنوان اتفافی ناگزیر، باید به آن پرداخت. هرچند که آنها در برداشت خود از این رخداد کیهانی، اتفاق نظر نداشتند؛ گروهی آن را همچون امری آخرالزمانی و گروهی دیگر به مثابه حادثه‌ای که زمینه‌ساز بازگشت فضل‌الله به عنوان مسیح در آخرالزمان است، در نظر گرفتند.^۱

وجه دیگر واکنش حروفیان به قتل فضل‌الله را در تلاش آنها برای بازسازی مزار پیشوایشان در قتلگاه او در سال‌های پس از ۸۰۴ق/ ۱۴۰۱-۱۴۰۲م و جایگزینی آن با کعبه می‌توان بازجست.^۲

۱. به نوشته بشیر (Bashir 1: 168-184; Idem 3: 90-94)، در حالی که گروه نخست، مرگ فضل‌الله را سبب برداشته شدن حجاب از هستی می‌دانستند و با تفسیر فراهایی از سخنان او، بهشت را امری تحقق‌یافته می‌پنداشتند و حتی بر تعطیل شرایع و عبادات اصرار می‌کردند؛ گروه دوم بر رجعت او پیش از قیامت و تحقق وعده نهایی پیروزی تأکید می‌کردند و بر گروه نخست که در روم، عراق، کردستان، شیروان، گیلان و آذربایجان پیروان فراوانی داشت، می‌تاختند.

۲. در این باره بنگرید به این ابیات کرسی‌نامه علی‌الاعلی: ۳۳۸، ۳۴۴، ۳۴۷، ۳۵۲:
ز آب شروان چون گذشتی خیر باد رو به قبله از کشت و دیر باد
کعبه شد بر آسمان روز قیام شد آنچه بعد از این قائم مقام

...

چون نماز جمعه کردی سهو ف یزدان را در ارض رو بجو
در آنچه رو کن و در سجده آ قبله تحقیق آنست از خدا

...

عرش رحمن است آنچه و ملک آمدند در گرد او با نه فلک
پنج حرف و چارده در نام یافت نور وجه الله از او روشن بتافت
در آنچه کرد در آخر ظهور ذات حق ف خدا سهو نور
قبله عالم یمین الله نام یافت چون از ذات پاک لا ینام
از مسمی در آنچه شد پدید لاجرم ف خدا او را گزید
گر آنچه نیز گوئی کوه قاف هست پیش مرد معنی بی‌خلاف
شد ازو نازل چو قرآن مجید ف یزدان شاهد عدل و شهید

...

جای گنج ملک آذربایجان بود آنچه شد کنون هست جهان
ذات پاک کردگار بی‌مثال گشت چون ظاهر ز ف ذوالجلال
مظهر پاکش در آنجا شد دفین قبله خلق سماوات و زمین

دربارهٔ این مزار، ریتز به سخن علی‌الاعلی در کرسی‌نامه، دربارهٔ انتقال جسد فضل‌الله پس از شش سال توسط یکی از پیروان او به نام سید موسی و ساختن مقبره‌ای برای او با همکاری علی‌الاعلی و دیگر حروفیان، استناد کرده است (Rimer 27). اما به نظر آژند (ص ۳۵)، با استناد به سخنان سخاوی (ج ۶، ص ۱۷۴) و ابن حجر عسقلانی (ج ۲، ص ۲۱۹) دربارهٔ سوزاندن جنازهٔ فضل‌الله به فرمان تیمور در ۸۰۴ق، ای بسا که در آثار حروفیّه، ماجرای انتقال جسد و ساختن مزار، به قصد انکار بی‌حرمتی به جنازهٔ فضل‌الله ساخته شده باشد! به اعتقاد نگارنده، بر نظر آژند چند نقد مهم وارد است: نخست آنکه ماجرای آتش زدن جنازهٔ فضل‌الله در سخن سخاوی نیامده است؛ دو دیگر آنکه این رخداد آن قدر معاصر نوشته‌های حروفیّه بوده است که در صورت وقوع، آنها نتوانند آن را انکار کنند؛ و سرانجام آنکه این مسئله با شهرت حروفیّه به بیزاری از دروغ ناسازگار می‌نماید. اگر بپذیریم که علی‌الاعلی پردازندهٔ چنین دروغی بوده است، پس چرا بعدها در *قیامت‌نامه*، دربارهٔ ماجرای قتل همسرش به دست خود در حال مستی (Rimer 33-34)، مسئله را نمی‌پوشاند؟! افزون بر اینها، به یادداشت کوتاهی باید توجه داشت که در دو نسخهٔ خطّی حروفی از آثار میرفاضلی (خلیفهٔ حروفی زنده در سدهٔ دهم هجری) دیده می‌شود^۱ و تصریح می‌کند که مزار علی‌الاعلی (با روکشی سبز) در کنار مزار فضل‌الله (با روکشی سیاه) قرار دارد. (Bashir 2: 294; Gölpinarlı 4: 11, 62)

از فحوای متون حروفی چنین برمی‌آید که ساختن مزار فضل‌الله و تلاش برای جایگزین کردن آن با کعبه در جغرافی‌شناخت مقدّس حروفی به تدوین آدابی برای این حجّ حروفی نیز راه برد؛ آدابی که منابعی مانند *استوانامهٔ غیاث‌الدین محمد*، با ذکر جزئیات، بدانها پرداخته‌اند (کیا ۲: ۲۹۴؛ Rimer 27-28). دربارهٔ این مزار و مرثیه‌خوانی برای فضل‌الله، گزارش‌های چندی از منابع حروفی در اختیار داریم؛ از جمله تصریح نویسندهٔ *محسّرنامه* به حضورش در «حرم» فضل‌الله در تاریخ ۸۱۷ق / ۱۴۱۴م (نسخهٔ شمارهٔ ۲۱ مجموعهٔ بورگ در کتابخانهٔ واتیکان، گ «۷ب»؛ کیا ۲: ۳۲؛ Rossi 175) و ابیاتی که کاتب نسخه‌ای از *محبّت‌نامهٔ فضل‌الله* در تاریخ ۱۱۰۷ق / ۱۶۹۵م در پایان این نسخه کتابت کرده است:

برای این ابیات نیز ← کیا ۲: ۲۹۴-۲۹۶؛ برای دو بیت نخست، نیز ← Rimer 27

بهترین پژوهش موجود دربارهٔ مزار فضل‌الله و جایگاه آن در آموزه‌های پیروان او این اثر است:

Bashir 2: 289-305, especially: 292-293.

۱. ← نسخهٔ شمارهٔ ۹۹۰، گ «۶۳آ»؛ نسخهٔ شمارهٔ ۱۰۳۹، گ «۹۲ب». هر دو در مجموعهٔ نسخه‌های فارسی علی‌امیری در کتابخانهٔ ملّت استانبول.

ای ف ^۱ خدای جمله اشیا	گر هست غلط به فضل بخشا
ای بهشت جاودانم روی تو	با محبت عرش نامه روی تو
تا بخواندم روضه با کوی تو	می‌رسد از نامه تو بوی تو ^۲

بازسازی دعوت حروفی و برخورد با معارضات سیاسی

با این حال، نباید چنین گمان کرد که واکنش حروفیان به قتل فضل‌الله به ساختن مزار و بارگاه در قتلگاه او و تلاش برای تفسیر قتل او به مثابه بخشی از رخدادی کیهانی خلاصه می‌شود. در واقع، همچنان که فضل‌الله هم در وصیت‌نامه خویش تأکید کرده بود، آنها به اندک‌زمانی به بازسازی دعوت حروفی همت گماردند؛ و با در نظر گرفتن گسترش بعدی حروفیه در نواحی گوناگون دو فلات ایران و آناتولی، می‌توان گفت که تلاش برای تجدید سازمان دعوت حروفی از نخستین اولویت‌های آنها بوده است.

منابع تاریخی درباره دعوت حروفی، در روزگار پس از فضل‌الله، تنها به این مسئله اشاره کرده‌اند که پس از قتل او، هوادارانش پراکنده شدند و کار دعوت را به شکلی پنهانی پی گرفتند (ابن حجر عسقلانی: ۲/ ۲۱۹؛ سخاوی: ۶/ ۱۷۴). این در حالی است که مراجعه به متن‌های حروفی و به‌ویژه نوشته‌های علی‌الاعلی، سید اسحاق استرآبادی و غیاث‌الدین محمد در این باره اطلاعات ارزشمندی در اختیار ما می‌نهند. بررسی این متن‌ها برمی‌نماید که در سال‌های پس از ۸۰۴ق/ ۱۴۰۱م حروفیان برای گسترش دامنه دعوت خود در آناتولی و خراسان و گیلان و مازندران و به‌ویژه در شهرهای استرآباد و اصفهان و تبریز و حلب و هرات به فعالیت‌های گسترده‌ای همت گماردند (آژند: ۶۹-۱۱۶). ادعاهای متناقض آثار حروفی و به‌ویژه نوشته‌های علی‌الاعلی، سید اسحاق استرآبادی و غیاث‌الدین محمد در این دوران، چنین می‌نمایند که در میان حروفیان، درباره اینکه جانشین اصلی فضل‌الله کدام‌یک از شاگردان نزدیک او باشند، اتفاق نظر وجود نداشته است. این مسئله، بی‌شک، با سکوت وصیت‌نامه او درباره جانشینی‌اش بی‌ارتباط نبوده است؛ به‌ویژه که فضل‌الله در این وصیت‌نامه از فرزند بزرگش، سلام‌الله، صرفاً با عنوان «وکیل مطلق» و نه جانشین خود یاد کرد و برای هریک از شاگردانش، به فراخورد موقعیت وی در حلقه پیرامون خود، وظیفه‌ای برشمرد.

۱. در نوشته‌های حروفی «ف» نشانه «فضل‌الله» است.

۲. ← نسخه شماره ۲۵۳ کتابخانه مجلس سابق سنه، گ ۲۷۱. کیا ۲: ۳۲ هم به این مطلب اشاره کرده است، ولی از مشخصات نسخه و ابیات مذکور یادی نمی‌کند.

به هر حال، می‌دانیم که علی‌الاعلی، که در کرسی‌نامه (۳۴۹) خود را «داعی دعوت» فضل‌الله نامید (نیز ← Rimer 21)، به عنوان یکی از دامادهای فضل‌الله، دعوت منطقه آناتولی را بر عهده گرفت (درباره او ← آژند: ۴۴-۴۸؛ 858؛ Alqar: 50-53؛ Rimer) و دیگر داماد فضل‌الله به نام سید اسحاق استرآبادی دعوت منطقه خراسان را (درباره او ← Usler: 71-76؛ Rimer 39-40)؛ و به همین ترتیب، سایر شاگردان فضل‌الله نیز در مناطق دیگر پراکنده شدند.^۱

با بررسی منابع تاریخی و پژوهش‌های جدید، درمی‌یابیم که سیاست دعوت حروفیان در آناتولی و خراسان متفاوت بود.

در آناتولی، حروفیان، از سویی، بر نفوذ در میان برخی طریقت‌های صوفیه مانند بکتاشیه متمرکز شدند (آژند: ۱۱۳-۱۱۶؛ 27-30؛ Gölpınarı 4؛ Rimer 50-53؛ Bingö: 58-62، 148-159؛ Melikoff: 116-126، 236-240؛ Alqar 2: 39-53) و از سوی دیگر، بر نزدیکی هرچه بیشتر به صاحبان قدرت کوشیدند^۲ و از همان روزگار علی‌الاعلی، به قراقویونلوها— که مهم‌ترین رقیب تیموریان به حساب می‌آمدند— روی آوردند و در صدد همکاری با آنها برآمدند. بازتاب این همکاری را در روزگار علی‌الاعلی در اشعاری می‌توان یافت که او، در پی کشته‌شدن میرانشاه در ۸۰۹ق/ ۱۴۰۶م، به دست قراقیوسف، در ستایش این امیر قراقویونلو سرود^۳ و تا آنجا پیش رفت که در کرسی‌نامه او را «شاه دین‌پناه» خواند (علی‌الاعلی: ۴۰۸؛ کیا ۲: پی‌نوشت ۲۸۴). از مجموع منابع موجود برمی‌آید که امیران قراقویونلو هم از این همکاری استقبال می‌کردند، هرچند که در مواردی به تحریک شماری از علمای اهل سنت علیه حروفیان اقداماتی انجام دادند که مشهورترین آنها کشتار حروفیان در تبریز به سال ۸۴۵ق/ ۱۴۴۱م به دست جهان‌شاه قراقویونلو (وفات: ۸۷۲ق/ ۱۴۶۷م) است؛ کشتاری که در جریان آن یکی از دختران فضل‌الله هم کشته شد، که برخی محققان او را همان کلمة‌الله العلیا

۱. غیاث‌الدین محمد، در *استوانه*، از این پراکنش گزارش مفیدی ارائه داده است؛ هرچند با تأخیری چند دهه‌ای و با گرایش آشکار به مواضع دایی خود، علی‌الاعلی.

۲. ابن حجر عسقلانی (ج ۲، ص ۲۱۹) هم از تلاش فضل‌الله برای جذب تیمور گورکانی یاد کرده است. در این باره، نیز ← Rimer 7-8.

۳. علی‌الاعلی، در کرسی‌نامه (ص ۳۶۸)، شادمانی خود از کشته‌شدن میرانشاه به دست قراقیوسف را آشکار کرد و در

وصف او بیت‌ها سرود. نیز ← کیا ۲: ۲۹۰، ۲۹۳-۲۹۱؛ Rimer 28-31، 52-53.

دانسته‌اند. (ابن کربلایی: ۱/ ۴۷۸-۴۸۰؛ در پژوهش‌های جدید ← کیا ۱: ۳۹-۴۲؛ مشکور: ۱۴۰-۱۴۱؛ آژند:

۹۱-۹۲، ۹۶-۹۹؛ 105; Bashir 3; Algar 1: 486)^۱

با این حال، یادکرد دو نکته لازم است: نخست، حضور درویشان حروفی در بغداد در حدود سال ۸۴۶ق/ ۱۴۴۲م (تاریخ نگارش/ استوانامه) غیاث‌الدین محمد، ۶۶؛ نیز ← 45 (Ritter)؛ و دو دیگر توجه به این نکته که در نسخه درباری و هنرمندان‌های که شماری از بهترین خطاطان آن روزگار در سال ۸۶۶ق/ ۱۴۶۲م به فرمان فرزند جهان‌شاه، پیربوداق (مقتول در ۸۷۰ق/ ۱۴۶۶م)، از ترجیعات شاعران برجسته‌ای مانند سعدی و خواجوی کرمانی و جامی و اوحدی مراغه‌ای کتابت کرده‌اند^۲، دو ترجیع‌بند از فضل‌الله حروفی و عمادالدین نسیمی نیز دیده می‌شود که عبدالرحمن خوارزمی آنها را در بغداد کتابت کرده است^۳. کتابت این دو ترجیع‌بند را می‌توان به دلجویی احتمالی پیربوداق از حروفیان و تلاش او برای جلب نظر دوباره آنها نسبت داد، اما نباید از یاد برد که سابقه حضور پیربوداق در بغداد به ۸۵۲ق/ ۱۴۴۸م می‌رسد؛ و عجیب نخواهد بود که این امیر قراقویونلو پیش از ۸۶۶ق/ ۱۴۶۲م با حروفیان آن دیار آشنا شده و به دلایل سیاسی و فرهنگی مختلفی، مانند پدرش جهان‌شاه، به آنها دل بستگی یافته باشد.

گفتنی است که تلاش حروفیان برای جذب امیران منطقه آناتولی به قراقویونلوها محدود نبود و آنها به دربار سلطان محمد فاتح نیز راه یافتند؛ هرچند که در ۸۷۹ق/ ۱۴۷۴م، فخرالدین عجمی، در پی آگاهی از تمایل سلطان به آنها، به یاری محمود پاشای وزیر، زمینه سرکوب شدید ایشان و زنده در آتش سوزاندنشان را فراهم کرد. (طاشکیری‌زاده: ۵۶-۵۷؛ آژند: ۱۱۷-۱۱۹؛ 182; Bashir 1; 28-29; Gölpinari 4; 244-248; Babinger)^۴

۱. آژند (ص ۱۰۰-۱۰۲) در بازنمود چرایی دلیل توجه حروفیان به جهان‌شاه بر پیروزی این امیر قراقویونلو بر شاهرخ تیموری تأکید می‌کند و به استناد استوانامه غیاث‌الدین محمد، سهل‌گیری حروفیان تبریز در امور شرعی را دلیل توجه جهان‌شاه بدانها می‌داند.

۲. درباره این نسخه که به شماره ۹۹۷۰ در کتابخانه مجلس شورا در تهران موجود است ← سه‌کی: ۱۳۷-۱۷۶.

۳. سه‌کی (ص ۱۵۲) بررسی دلیل گنج‌نیده شدن اشعار فضل‌الله و نسیمی در این مجموعه را بر عهده دیگر پژوهشگران نهاده است.

۴. ریتر این تاریخ را ۸۴۸ق/ ۱۴۴۴م ضبط کرده است. (Ritter 51)

به حروفیان ایران بازگردیم. با توجه به سیطره تیموریان بر مناطق گسترده‌ای از ایران، حروفیان در اینجا موقعیتی به‌کلی متفاوت داشتند و به مسائل خود از چشم‌انداز دیگری می‌نگریستند.

به نظر می‌رسد که حروفیان ایران، در مسئلهٔ جانشینی فضل‌الله، با حروفیان دیگر مناطق اختلاف نظر داشتند. چنان‌که از آثار سید اسحاق برمی‌آید، آنها، به استناد وصیت‌نامهٔ فضل‌الله، جانشین اصلی او را دخترش، کلمهٔ الله‌العلیا، می‌دانستند (استرآبادی ۳: ۲۲، ۲۳-۲۴، ۲۹-۳۱، ۵۴)؛ هرچند که دست‌کم در وصیت‌نامه‌ای که اکنون در اختیار داریم، چنین مطلبی را نمی‌توان یافت. مسئلهٔ جانشینی کلمهٔ الله‌العلیا در آثار حروفیان مرتبط با حوزه‌های جغرافیایی دیگر به چشم نمی‌خورد و این دلیل دیگری است بر اینکه حروفیان پس از قتل فضل‌الله بر محور یک رهبر واحد گرد نیامدند. (Bashin 3: 100)

دربارهٔ سید اسحاق و رویکرد او در رهبری حروفیان خراسانی، سه نکتهٔ قابل تأمل یادکردنی است: نخست، تأکید او بر اقامهٔ شریعت که باز نمودش را نه تنها در آثار و اشعارش می‌توان دید، بلکه در رساله‌ای که با عنوان وصیت‌نامه، در ۱۸۱۸ق/ ۱۴۱۵م، خطاب به حروفیان طبرستان می‌نگارد نیز بر آن تأکیدی دوباره می‌نهد.^۲ دو دیگر، رویکرد او در بهره‌گیری از شخصیت‌هایی است که پیوندی روشن از نظامیگری و گرایش‌های شیعی را پیش رو می‌نهادند. رؤیایی که سید اسحاق در آغاز رسالهٔ *تراب‌نامه* (تألیف: ۸۱۴ق/ ۱۴۱۱م)، دربارهٔ حضور فضل‌الله بر تربتی نزدیک به مزار ابومسلم خراسانی، نقل کرده (استرآبادی ۲: گ «۵ - ب ۶») نمونهٔ ارزنده‌ای است که نشان می‌دهد او چگونه از یاد و خاطرهٔ این قهرمان ایرانی بهره می‌گیرد تا حمایت مردمی بیشتری جلب کند. سرانجام، سومین نکتهٔ مهم در رویکرد سید اسحاق، به عنوان داعی حروفیان خراسان، توجه خاص او به حروفیان طبرستان است و تلاش برای جلب نظر آنها و حفظ پیوندشان با میراث فضل‌الله که به نگارش *محرّم‌نامه* به گویش استرآبادی (گرگانی قدیم) برای ایشان می‌انجامد (Alkhar 1: 858)؛ همچنان‌که فضل‌الله *جاودان‌نامه* را، افزون بر زبان فارسی متداول در روزگارش، به این گویش نیز نگاشته بود. (برای بررسی تطبیقی *محرّم‌نامه* و *جاودان‌نامه* ← Mir-Kasimov 1: 9-34)

۱. استرآبادی در *اشارت‌نامه* (ص ۶) و *نامهٔ نامی* (ص ۸۵) نیز این دختر فضل را ستوده و از همنشینی با او سخن می‌گوید. کیا و ریتز نیز به این مسئله اشاره دارند و کیا برخی ابیات را نقل کرده است، اما از نام مثنوی‌ها چیزی نمی‌گوید. (کیا ۲: ۲۸۴-۲۸۵؛ Ritzer: 45)

۲. گفتنی است که فحوای این رساله با آنچه غیاث‌الدین محمد در *استوانه*، دربارهٔ گرایش پیروان سید اسحاق به تعطیل شریعت، نقل کرده به‌کلی متفاوت است. (برای متن این وصیت‌نامه ← استرآبادی ۵: ۶۰۱ - ۶۵۴)

اما چالش مشترکِ حروفیانِ آناتولی و ایران، رویکرد آنها در برخورد با تیموریان بود. از آنجایی که پیشوای حروفیه به فرمان بنیان‌گذار سلسله تیموری به قتل رسیده بود و از همان اشعار نخستین خلفای او برمی‌آید که تیمور و بازماندگانش را دشمنانی ملعون و بدبخت و آشتی‌ناپذیر می‌دانستند، پس بی‌سبب نیست که رویکرد کلی حروفیان نه تلاش برای جذب امیران تیموری، بلکه مبارزه مسلحانه با آنها بود. این مبارزه به صورت ترکیبی از شورش‌های محلی و منطقه‌ای تا تلاش برای ترور امیران و بزرگان تیموری رخ برنمود. این ترورها و شورش‌ها، در عین حال، تلاشی بود برای تحقق رؤیاهای سیاسی فضل‌الله که آنها را در برخی خواب‌های خود بازمی‌نمود و شاید هم برآوردن آرزویی که علی‌الاعلی در برخی آثارش، به‌ویژه در کرسی‌نامه^۲، با لحنی ستیزه‌جویانه ابراز می‌داشت.

۱. برای نمونه‌ای از طعن‌های حروفی بر تیمور و پسرش میرانشاه ← این ابیات عمادالدین نسیمی (۳۷۳-۳۷۴) در ماده تاریخ قتل فضل‌الله:

شرق و غرب از فتنهٔ یاجوج چون شد پر فساد	تی و میم و واو و ری قد کان جباراً عنید
مظهر لطف الهی هادی انس و ملک	آن که مثلش کس ندید و هم نخواهد نیز دید
چون به ظلم از ملک شروانش طلب کردند و رفت	بر در آیینجه بود آن نطفهٔ شمر و یزید
خوک و خرس و دیو و دد مردود ملعون نجس	بدفعال و بدسیر بدبخت و مردار پلید
مستحق لعنت حق مشرک ملعون سگ	آن که نامش بود میران شاه شیطان مرید
روز آدینه که بُد عید مساکین از قضا	سادس ماهی که خوانندش به تازی ذوالقعد
رفته از تاریخ هجرت بود ذال و صاد و واو	قل کفی بالله یعنی فضل یزدان شد شهید

برای نقل برخی از این ابیات نیز ← ذکاوتی قراگوزلو: ۳۵.

۲. شماری از این خواب‌ها را کیا (۴۰، ۲۴۳، ۲۴۵) و ریتر (۲۴) از *جاودان‌نامه* نقل کرده‌اند. گفتنی است که در برخی از این خواب‌ها—که رنگ‌وبویی آشکارا اشرافی و سیاسی دارند—فضل‌الله شماری از شخصیت‌های اساطیری ایران مانند جمشید و کیخسرو را به‌کار گرفته است. این رویکرد، به‌روشنی، برمی‌نماید که بخش مهمی از بلندپروازی‌های سیاسی او همانا ادامهٔ میراث سیاسی شیخ اشراف، شهاب‌الدین یحیی سهروردی است و آنها را در چنین زمینه‌ای می‌توان بررسیید. (دربارهٔ میراث سیاسی اشرافی ← کریمی: ۶۹-۱۱۷؛ Zini: 320-335)

۳. در این باره ← این ابیات سرودهٔ علی‌الاعلی: ۲۶۷، ۳۲۸-۳۲۹:

گر دهد دستت که دست آری به تیغ	خون بریز از قوم منکر بی‌دریغ
اعظم منزل بنزد کردگار	چون قتال است ز فضلش آشکار
گر بر ایشان شمه‌ای رحم آوری	در همه ادیان و ملت کافری
من نمودم راه اگر خواهی نجات	پی بحق بر تا شوی در ملک ذات

...

گر بدست آریم ما یک روز تیغ	شکر حق گوئیم وگر نه صد دریغ
ای خوشا آنان که از ف خدا	عذرها خواهند از تقصیر ما
نیست چیزی بهتر از قتل عدو	پیش فضل حق به حق ذات او

با این حال، این ترورها و شورش‌ها سه دهه پس از قتل فضل‌الله رخ برنمود؛ و مشهورترین آنها که نظر محققان جدید را هم به خود جلب کرده عبارت‌اند از ترور نافرجام شاهرخ در ۸۳۰ق/ ۱۴۲۷م در هرات (دربارۀ این ترور در برخی منابع هم‌روزگار شاهرخ ← طوسی: ۱۲-۴۳؛ حافظ‌ابرو ۹۰۷-۹۲۳) و قیام سال ۸۳۴ق/ ۱۴۳۱م به رهبری حاجی سرخ در اصفهان. (روملو: ۲۰۲؛ در پژوهش‌های جدید ← آژند: ۸۷-۸۸؛ Idem 3: 105; Bashir 2: 301-302; Alqar 1: 486)

در گزارش‌های تاریخی و حروفی مرتبط با ترور شاهرخ به سه شخصیت محوری برمی‌خوریم: نخست ضارب شاهرخ است که احمد گر نام دارد و در شمار ملازمان امیر منوچهر بن امیر شیخ است و پس از درگذشت امیر منوچهر، از شیروان به هرات ره می‌سپارد (طوسی: ۳۱-۳۲؛ حافظ‌ابرو: ۴/ ۹۱۶). دومین شخصیت، خواجه عضالدین، فرزند دختر فضل‌الله و مجدالدین استرآبادی است که معروف خطاط، پس از دستگیری و شکنجه به دست کارگزاران شاهرخ، او را به عنوان برنامه‌ریز اصلی این ترور معرفی می‌کند و در نهایت عضالدین، به همراه دیگر حروفیان، دستگیر می‌شود و به قتل می‌رسد (طوسی: ۲۹؛ حافظ‌ابرو: ۴/ ۹۱۶-۹۱۸). نفر سوم امیر نورالله، فرزند علی‌الاعلی و دختر فضل‌الله^۱ است که منابع تاریخی درباره او سخنی نگفته‌اند، اما غیاث‌الدین محمد، در مکتوب خود، خطاب به مولانا حسن به تاریخ ۸۳۶ق/ ۱۴۳۲م، محاکمه طولانی مدت او پس از ترور شاهرخ را با ذکر جزئیات در اختیار ما نهاده است.^۲ بنابراین گزارش، بزرگان دستگاه شاهرخ، در جریان محاکمه طولانی شماری از بزرگان حروفیه، احمد گر (ضارب شاهرخ) را برانگیخته امیر نورالله می‌دانند و می‌گویند که از همکاری احتمالی حروفیان و اسکندر میرزا قراقویونلو باخبر بوده‌اند (Gölpınarlı 2: 39-40). از اینکه غیاث‌الدین محمد، در *استوانه*، امیر نورالله را با القابی مانند

برای برخی ابیات نیز ← کیا ۲: ۲۸۳؛ RITTER 52

گفتنی است که ریتزر شماره برگ‌های نسخه را اشتباه ذکر کرده است! سخن علی‌الاعلی را این فراز از *زبدۀ التواریخ* حافظ‌ابرو (۴/ ۹۱۸) — که روایتی حکومتی از سودای حروفیان در مقابله با تیموریان است — هم تأیید می‌کند: «دیو اندیشه مجال سودای از روی استعلال در دماغ هر یک بیضه هوس نهاده و به چه طمعی برآورده و آن تصوّر در سر ایشان افتاده که سروری و فرماندهی کاریست که به هر بی‌سر و پایی نرسد و به مجرد کوش و گشش دست ادراک به دامن دولت توان رسانید». برای یک نمونه دیگر نیز به مجمع‌التنهانی طوسی (۱۹-۲۰؛ نیز ← کیا ۱: ۴۵) می‌توان نگرست که این شیوه حروفیان را به نزاریان اسماعیلی و حسن صباح پیوند زده است.

۱. ریتزر (RITTER 34) او را فرزند فضل‌الله می‌داند.

۲. نسخه آن به شماره ۸۲۵ در مجموعه علی امیری در کتابخانه ملت استانبول موجود است.

«سلطان العرفا و افضل الشهداء» و «سرور الشهداء» ستوده (غیاث‌الدین محمد: ۹، ۶۲)، می‌توان چنین برداشت کرد که او، پس از این محاکمه، به دست تیموریان کشته شده است.

توجه به خاستگاه این شخصیت‌ها ما را به این نتیجه ضمنی می‌رساند که ترور شاهرخ، بیش از آنکه برنامه‌ای ساخته و پرداخته حروفیان خراسانی باشد، برآمده از آن شاخه‌ای از حروفیه است که در آناطولی فعالیت داشته‌اند و از آموزه‌های علی‌الاعلی پیروی می‌نموده‌اند. بدین‌سان، به رغم نظری که ترور شاهرخ را پاسخی می‌داند به فرمان این امیر تیموری درباره تبعید حروفیانی که در لشکرش نفوذ کرده بودند (الشیبی: ۱۷۶)، می‌توان با شهزاد بشیر هم‌عقیده بود که این ترور را در ادامه ایده خود مبنی بر تفسیر آخرالزمانی قتل فضل‌الله به دست توسط شماری از حروفیان (و در رأس آنها علی‌الاعلی)، به انتظار اینان برای ظهور مجدد پیشوایشان در پی حوادث مترتب بر قتل امیر تیموری و آغاز آخرالزمان بررسیده است. (Bashir 3: 102)

درباره قیام سال ۸۳۴ق/ ۱۴۳۱م در اصفهان به رهبری حاجی سرخ و گروهی از مریدان فضل‌الله هم، در منابع تاریخی، صرفاً گزارشی کوتاه در اختیار داریم؛^۱ و مراجعه به منابع حروفی ما را با سکوتی مواجه می‌کند که دلیل موجهی برای آن نمی‌توان یافت، جز آنکه حاجی سرخ و مریدانش را متعلق به جریان متفاوتی از حروفیه بدانیم!

فرجام سخن: بشارت‌نامه ابوالحسن و نخستین واکنش حروفیان به قتل فضل‌الله

چنان‌که دیدیم، پژوهش‌های موجود، در بررسی واکنش حروفیان به قتل فضل‌الله، عمدتاً بر منابعی استوارند که نخستین خلفای فضل‌الله پس از سال‌های ۸۰۳ق/ ۱۴۰۱م نگاشتند.

نکته تأمل‌برانگیز در بررسی این منابع آن است که درباره حوادث رخ داده در فاصله سال‌های ۷۹۶ق/ ۱۳۹۴م تا ۸۰۰ق/ ۱۳۹۸م سکوت کرده و به اشاراتی در این باره بسنده نموده‌اند؛ اشاراتی که با فاصله‌ای طولانی بیان شده‌اند و بسا که بیانگر برداشت‌های شخصی نگارندگان آنها باشند، تا باز نمود رخدادها چنان‌که واقع امر بوده‌اند.

در این میان، متنی در اختیار ما است که، با دریغ، در پژوهش‌های موجود کمتر بدان توجه شده است: بشارت‌نامه شیخ ابوالحسن. وی یکی از چهار یار برگزیده

۱. این گزارش را در *احسن التواریخ روملو* (۲۰۲)، ذیل حوادث سال ۸۳۴ق/ ۱۴۳۱م می‌توان یافت: «و در این سال حاجی سرخ با جمعی از مریدان فضل‌الله استرآبادی در اصفهان خروج کرده، دو پسر امیر عبدالصمد را بکشتند. مردمان قلعه با ایشان محاربه کرده، ایشان را گرفته، حاجی سرخ را پوست کنند.»

فضل‌الله است که در ۷۷۱ق/ ۱۳۶۹م و در اصفهان به جرگه یاران او پیوست و در *خواب‌نامه* سید اسحاق بیشترین روایات را به نقل از او می‌یابیم. (Gölpınarlı 4: 67)

ابوالحسن این اثر منظوم را در میانه ماه‌های جمادی‌الآخر تا رمضان ۸۰۰ق/ ۱۳۹۸م سرود؛ و بر اساس دانسته‌های کنونی مان، می‌دانیم که گویا نخستین اثر حرفی است که پس از کشته‌شدن فضل‌الله به نگارش درآمد. از همین رو، برای بررسی نخستین واکنش‌های حروفیان به قتل فضل‌الله در میانه سال‌های ۷۹۶ق/ ۱۳۹۴م تا ۸۰۰ق/ ۱۳۹۸م متنی ارزنده است.

بشارت‌نامه، همچنان که از نامش برمی‌آید، در پی ارائهٔ مژده‌هایی بود که حروفیان در آن روزگار بدان نیاز داشتند (Usluer 63-64). با این حال، ابوالحسن، اندکی پس از نگارش این اثر، در پی ارائهٔ طریق رستگاری به حروفیان برآمد و رسالهٔ کوتاه *زبدهٔ النجاة* را نگاشت (اصفهانی ۳: گ ۶۷-۱-۷۱ آ)؛ نیز ← (Gölpınarlı 4: 67). که در مقایسه با *بشارت‌نامه*، لحنی جدلی‌تر و تعلیمی‌تر داشت.^۲

بررسی فحوای آن سروده و این رساله مجال فراخ‌تری می‌طلبد و در گفتار دیگری بدان خواهیم پرداخت.

منابع

- آژند، یعقوب، *حروفیه در تاریخ*، نشر نی، تهران ۱۳۶۹.
- آلیاری، حسین، «وصیت‌نامهٔ فضل‌الله حروفی»، *نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز*، س ۱۹، ش ۴، زمستان ۱۳۴۶، ص ۴۶۱-۴۷۹.
- ابن حجر العسقلانی، *إنباء الغمر بأبناء العمر*، به کوشش حسن الحبشی، المجلس الأعلى للشئون الإسلامية - لجنة إحياء التراث الإسلامي، قاهره ۱۹۹۴م، ۴ ج.
- ابن کربلایی، حافظ حسین، *روضات الجنان و جنات الجنان*، به کوشش جعفر سلطان‌القرائی، ستوده، تبریز ۱۳۸۳، ۲ ج.
- استرآبادی، سید اسحاق (۱)، *بشارت‌نامه*، نسخهٔ کتابخانهٔ ملی ملک (بی‌تا)، شمارهٔ ۴۶۰۰/۲، ص ۱-۱۴، ۲۱-۳۲.
- _____ (۲)، *تراپ‌نامه*، نسخهٔ مجموعهٔ علی امیری در کتابخانهٔ ملت استانبول، (بی‌تا)، شمارهٔ ۱۰۳۲.
- _____ (۳)، «محرمانه»، مجموعهٔ *رسایل حروفیه*، به کوشش کلمان هوار، بریل، لیدن ۱۹۰۹م، ص ۱۳-۵۸.

۱. ← این ابیات *بشارت‌نامه* (به نقل از اصفهانی ۱: گ ۳۸ ب)؛ همو ۲: گ «۳۰ آ»؛ نیز ← (Gölpınarlı 4: 93):

سال هشتصد در جمادی‌الآخرین	این بشارت‌نامه شد فتح مبین
ماه روزه هم در آن سال زَمَن	یافته جاویدنامه بوالحسن
بر لب دریای قلزم یافتش	در میان آب از آن بشتافتش
کان کتاب جاودانست از مآب	محو گشتن نیستش از هیچ باب

۲. تصحیح این دو رساله را به پایان رسانده‌ام و امید است که به زودی منتشر شوند.

- _____ (۴)، نامه نامی، نسخه کتابخانه ملی ملک [بی‌تا]، شماره ۳/۴۶۰۰، ص ۱۴-۱۷، ۳۴-۸۹.
- _____ (۵)، وصیت‌نامه، نسخه کتابخانه ملی، مورخ ۹۸۴ق، شماره ۱۲/۷۶۲، ص ۶۰۱-۶۵۴.
- اصفهانی، ابوالحسن (۱)، بشارت‌نامه، نسخه مجموعه علی امیری در کتابخانه ملت استانبول، [بی‌تا]، شماره ۱/۱۰۴۱، برگ‌های «۱ آ - ۵۴ ب».
- _____ (۲)، بشارت‌نامه، نسخه کتابخانه دانشگاه استانبول، [بی‌تا]، شماره ۱/۷۸۵، برگ‌های «۱ ب - ۳۰ ب».
- _____ (۳)، زبده النجاة، نسخه مجموعه علی امیری در کتابخانه ملت استانبول، [بی‌تا]، شماره ۸/۹۹۳، برگ‌های «۶۷ آ - ۷۱ آ».
- حافظ‌ابرو، عبدالله، زبده التواریخ، به کوشش کمال حاج‌سیدجوادی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۲، ج ۴.
- ذکاوتی قراگزلو، علیرضا، جنبش نقطویه، نشر ادیان، قم ۱۳۸۳.
- روملو، حسن، احسن التواریخ، به کوشش عبدالحسین نوایی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۹.
- السخاوی، محمد بن عبدالرحمن، الضوء اللامع لأهل القرن التاسع، دار الجیل، بیروت ۱۹۹۲م، ۱۲ ج.
- سه‌کی، یوشیفوسا، «مجموعه ترجیعات سرکاری، یادگاری از عصر قراقویونلوها»، نامه بهارستان، س ۱۰، دفتر ۱۵، ۱۳۸۸، ص ۱۳۷-۱۷۶.
- الشیبی، کامل مصطفی، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، امیرکبیر، تهران ۱۳۵۹.
- طاشکیری‌زاده، عصام‌الدین‌احمد، الشقائق النعمانية فی علماء الدولة العثمانية، به کوشش سید محمد طباطبایی بهبهانی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران ۱۳۸۹.
- طوسی، محمد، «مجمع التّهانی»، به کوشش نجیب مایل هروی، مجموعه رسائل فارسی، زیر نظر نجیب مایل هروی، آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۲، دفتر سوم، ص ۹-۴۳.
- علی‌الاعلی، کرسی‌نامه، نسخه کتابخانه ملی ملک [بی‌تا]، شماره ۵/۴۶۰۰، ص ۱۵۹-۴۰۸.
- غیاث‌الدین محمد، استوانه، نسخه کتابخانه ملی ملک [بی‌تا]، شماره ۱/۴۰۰۱.
- فضل‌الله استرآبادی، محبت‌نامه، نسخه کتابخانه مجلس سنای سابق، مورخ ۱۱۰۷ق، شماره ۲۵۳.
- کریمی زنجانی اصل، محمد، سهروردی، حکمت اشراقی و پاسخ اسماعیلی به غزالی، نشر شهید سعید محبتی، تهران ۱۳۸۲.
- کیا، صادق (۱)، «آگاهی‌های تازه از حروفیان»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، س ۲، ش ۲، ۱۳۳۳، ص ۳۹-۶۵.
- _____ (۲)، واژه‌نامه گرگانی، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۳۰.
- مشکور، محمدجواد، «فتنه حروفیه در تبریز»، بررسی‌های تاریخی، ش ۲۲، مهر و آبان ۱۳۴۸، ص ۱۳۳-۱۴۶.
- میرشریف، محسن‌نامه، نسخه کتابخانه واتیکان در رم، مورخ ۱۰۲۴ق، شماره ۲۱ مجموعه بورگ.
- نسیمی، عماد‌الدین، دیوان اشعار، به کوشش یدالله جلالی پندری، نشر نی، تهران ۱۳۷۲.

- ALÇAR, Hamid (1), "Alī al-A'lā", *Encyclopaedia Iranica*, E. Yarshater (ed.), Routledge and Kegan Paul, London-New York 1985, vol. I, p. 858.
- _____ (2), "The Hurufi Influence on Bektashism", *Bektachiyya, Études sur l'ordre mystique des Bektachis et les groupes relevant de Hadji Bektach*, A. Popovic and Gilles Veinstein (eds.), Les Éditions Isis, Istanbul 1995, pp. 39-53.
- BABINGER, Franz, "Von Amurath zu Amurath. Vor- und Nachspiel der Schlacht bei Varna <1444>", *Oriens*, vol. 3, No. 2, 1950, pp. 229-265.
- BASHIR, Shahzad (1), "Deciphering the Cosmos from Creation to Apocalypse: The Hurufiyya Movement and Medieval Islamic Esotericism", *Imagining the End: Visions of Apocalypse from the Ancient MiddleEast to Modern America*, Abbas Amanat and Magnus Bernhardsson (ed.), London-New York 2002, pp. 168-184.
- _____ (2), "Enshrining Divinity: The Death and Memorialization of Fazlallāh Astarābādī in Hurūfī Thought", *The Muslim World*, New York, Fall 2000, vol. 90, pp. 289-308.
- _____ (3), *Fazlallah Astarabadi and the Hurufis*, Oneworld Publications, Oxford 2005.
- BİRGE, John, *The Bektashi Order of Dervishes*, Luzac Oriental, London 1937.
- BROWNE, E. G., "Further Notes on the Literature of the Hurufis and their Connection with the Bektashi Order of Dervishes", *Journal of the Royal Asiatic Society*, July 1907, pp. 533-581.
- GÖLPINARLI, Abdülbaki (1), "Faḍl Allāh Hurūfī", *The Encyclopaedia of Islam*, New edition, B. Lewis et al. (eds.), Leiden 1963, vol. 2, pp. 733-735.
- _____ (2), "Faḍlallāh-i Hurufi'nin Oğluna Ait Bir Mektup", *Şarkiyat Mecmuası*, c. I, 1956, s. 37-57.
- _____ (3), "Faḍlallāh-i Hurufi'nin Waṣīyyat-Nāma'si Veya Wāṣāyā'si", *Şarkiyat Mecmuası*, c. II, 1958, s. 53-64.
- _____ (4), *Hurūfīlik Metinleri Kataloğu*, Türk Tarih Kurumu Basımevi, Ankara 1973.
- MÉLIKOFF, Irène, *Hadji Bektach: Un mythe et ses avatars*, E. J. Brill, Leiden 1998.
- MİR-KASIMOV, Orkhan (1), "Les dérivés de la racine RḤM: Homme, Femme et Connaissance dans le *Jāvdān-Nāma* de Faḍlallāh Astarābādī", *Journal Asiatique*, vol. 295.1, 2007, pp. 9-34.
- _____ (2), *Words of Power: Hurufi Teachings between Shi'ism and Sufism in Medieval Islam*, I.B. Tauris, New York - London 2015.
- ROSSI, Ettore, *Elenco dei manoscritti persiani della Biblioteca vaticana: vaticani, barberiniani, borgiani, rossiani*, Biblioteca Apostolica Vaticana, Roma 1948.

- RITTER, Hellmut, "Studien zur Geschichte der islamischen Frömmigkeit, II. Die Anfänge der Hurūfisekte", *Oriens*, vol. VII, No. 1, 1954, pp. 1-54.
- USLUER, Fatih, *Hurūfîlik; ilk Elden Kaynaklarla Doğuşundan İtibaren*, Kabcacı Yayınları, İstanbul 2009.
- ZİAİ, Hossein, "The Source and Nature of Authority: A Study of al-Suhrawardi's Illuminationist Political Doctrine", *The Political Aspects of Islamic Philosophy: Essays in Honor of Muhsin S. Mahdi*, Charles E. Butterworth (ed.), Harvard University Press, Cambridge 1992, pp. 304-344.

